

نسل کشی یا جنایت علیه بشریت بوسیله امپریالیست‌ها، نازیست‌ها و صهیونیست‌ها در روشنی اسناد معتبر حقوق بشری

م. ح «حریف»

آلمان - آگست ۲۰۲۴

مراد و هدف از نوشتار موجود بررسی و کنجکاو‌ی واژه و یا پدیده زشت و زندگی‌برانداز «نسل‌کشی» و یا جنوساید بوده که پیوست به آن جنایات جنگی و یا نسل‌کشی‌های آشکاری که بوسیله دولت‌ها و حاکمیت‌های جنگ افروز، متجاوز و اشغالگر چون فاشیست‌های هتلری، امپریالیست‌ها و بخصوص در زمان حاضر بوسیله صهیونیست‌های اسرائیل و شرکا در راس واشنگتن از تاریخ ۷ اکتوبر سال ۲۰۲۳ در سرزمین‌های فلسطین اشغالی تحمیل شده، به بررسی گرفته می‌شود.



اصطلاح نسل‌کشی که به عنوان هدفی برای نابود کردن گروه خاصی از مردم تعریف می‌شود، برای اولین بار در زمان وحشت و دهشت «هولوکاست» در جریان جنگ جهانی دوم به کار برده شد.

البته ژینوساید تنها به معنای نابودی فیزیکی یک جمعیت ملی، نژادی یا مذهبی نیست؛ بلکه دارای ابعاد دیگری نیز هست؛ نظیر ژینوساید بیولوژیک چون ممانعت از رشد جمعیت گروه‌های موردنظر، ژینوساید ملی - فرهنگی مانند ممنوعیت سخن گفتن به زبان مادری و تخریب اماکن تاریخی و سایر میراث‌های فرهنگی یک گروه مورد هدف و ژینوساید اقتصادی مانند ویران کردن زیر ساخت‌ها، شهرها و آبادی‌ها و غارت اموال.

در سال ۱۹۴۴ «رافائل لمکین»، وکیل یهودی - پولندی، این اصطلاح را قسماً در

پاسخ به قتل‌های گروهی، برنامه ریزی شده و هدفمند یهودیان توسط ماشین جنگی هیتلر در آلمان نازی به کار برد. لمکین که تمام خانواده خود را به استثنای برادرش در جریان هولوکاست از دست داده بود؛ تلاش کرد تا نسل‌کشی به عنوان یک جنایت جنگی بر اساس قوانین بین‌المللی به رسمیت شناخته شود. او راه را برای تصویب «کنوانسیون نسل‌کشی» سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ هموار کرد. کنوانسیون متذکره که یک روز قبل از صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۰ دسامبر ۱۹۴۸)، شامل ۱۹ اصل به تصویب رسید؛ در سال ۱۹۵۱ نافذ و اجرایی شد.

بهتر خواهد تا نسل‌کشی را به حیث اقدام عمدی، به دور از قواعد جنگ‌های متعارف که در نهایت می‌توان به آن «جنایت جنگی» نیز عنوان داد، در روشنی «کنوانسیون نسل‌کشی» تدوین شده‌ی ۹ دسامبر ۱۹۴۸ سازمان ملل به بررسی بگیریم.

بر اساس اصل اول کنوانسیون نسل‌کشی:

«طرف‌های متعاقد، تأیید و تصدیق می‌نمایند که نسل‌کشی یا (جنوساید) در مواقع جنگ و یا صلح بر اساس قوانین جهانی جرم محسوب می‌شود.»

کنوانسیون نسل‌کشی (جنوساید)، طی اصل دوم خود نسل‌کشی را چنین تعریف نموده است:

«هر اقدامی که به قصد نابودی کلی یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام شود، نسل‌کشی بشمار می‌آید.»

همچنان مطابق مندرجات کنوانسیون منع نسل‌کشی یکی از اعمال زیر نیز در زمره‌ی نسل‌کشی و یا جنوساید محسوب می‌شود:

۱. صدمه شدید به سلامتی جسمی و یا روحی افراد گروه.
۲. قرارداد عمدی گروه در معرض زندگی نامناسب که منجر به زوال قوای جسمی، کلی و یا قسمی آن شود.
۳. اتخاذ اقدامات بخاطر جلوگیری از توالد و تناسل گروه.

۴. انتقال اجباری اطفال گروه به گروه دیگر.

کنوانسیون متذکره شرکای جنایت نسل‌کشی را بصورت آتی به معرفی می‌گیرد:

- مشارکت مستقیم در کشتار جمعی.
- تبانی بخاطر ارتکاب نسل‌کشی.
- تحریک مستقیم و علنی برای ارتکاب نسل‌کشی.
- شروع به ارتکاب جرم جنوساید.
- و شراکت در جرم جنوساید.

کنوانسیون، فاعلین و شرکا شامل رهبران منتخب، اعضای حکومت، مستخدمین دولت و یا اشخاص عادی را قابل مجازات می‌داند.

کنوانسیون طرف‌های متعاقد چون دولت‌ها و حکومت‌ها را ملزم می‌داند تا مندرج قوانین اساسی شان، تدابیری را جهت اجرایی ساختن مواد کنوانسیون ذکر شده بگنجانند.

اشخاص متهم به ارتکاب جرم نسل‌کشی در دادگاه باصلاحیت کشوری که جرم در آنجا ارتکاب یافته و یا دادگاه‌جزایی جهانی که از طرف متعاهدین به رسمیت شناخته شده، جلب می‌شوند.

دیوان کیفری بین‌المللی مکلفیت دارد که نسل‌کشی، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت را بررسی و عاملان را به محکمه بکشاند. طبق اساسنامه این دیوان، هرکس مرتکب نسل‌کشی شود، دستور آن را بدهد، به نسل‌کشی کمک و یا تحریک کند، قابل پیگرد قانونی است.

یک دادگاه جداگانه بنام محکمه بین‌المللی دادگستری در لاهه به اختلافات بین دولت‌ها رسیده گی کرده و همچنین صلاحیت دارد، حکم کند که دولت‌ها مسئول نسل‌کشی هستند.

مطابق پیش‌بینی اصل ۸ کنوانسیون نسل‌کشی، هریک از متعاهدین، شامل دولت‌ها و حکومت‌ها اجازه دارند تا از مراجع باصلاحیت سازمان ملل مطالبه نمایند که بر مبنای اصل ۳۰ منشور سازمان ملل، بخاطر جلوگیری و مجازات نسل‌کشی

اقدامات مقتضی را به عمل آورده و به همین ترتیب مرتکبین عمل جرمی نسل‌کشی را نیز به معرفی گرفته و طالب تعقیب عدلی شان در دادگاه جزایی جهانی شوند.

براساس متن کنوانسیون نسل‌کشی، موارد اختلافی میان دولت‌ها و حکومت‌ها در زمینه تفسیر و تطبیق مواد کنوانسیون، به اثر درخواست یکی از طرف‌های اختلاف موضوع به «دیوان جهانی عدالت» محول می‌شود.

بعد از تاریخ انفاذ یعنی اول جنوری سال ۱۹۵۰، دولت‌های عضو و غیرعضو می‌توانند به کنوانسیون نامبرده ملحق شده که این الحاق تا ۱۰ سال ادامه می‌یابد. وقتی ۶ ماه قبل از انقضای مدت متذکره کدام اعتراضی مطرح نشود، مدت الحاق تا ۵ سال دیگر تمدید می‌شود.

همین اکنون به تعداد ۱۵۳ کشور عضویت کنوانسیون نسل‌کشی را دارد. امریکا ۴۰ سال بعد از ایجاد آن یعنی در سال ۱۹۸۸ به کنوانسیون نسل‌کشی ملحق گردید.

«دیوان بین‌المللی عدالت» که رکن قضایی سازمان ملل به شمار می‌رود، از سال ۱۹۴۶ رسماً به فعالیت اش در شهر لاهه کشورهایند آغاز نموده و دارای ۱۹۳ عضو می‌باشد. مسایل اختلافی میان کشورهای عضو در مورد روابط میان آنها و یا تشخیص قضایا و یا شکایات کشورها قبل از دادگاهی شدن، همچنان بررسی و مذاقه قضایی اتهامات مبنی بر ارتکاب جنایات جنگی را رسیدگی قضایی نموده و نتایج آنرا به شورای امنیت سازمان ملل ارسال می‌نماید. هرگاه فیصله دادگاه عدالت جهانی ایجاب نماید تا موضوع به دیوان جزایی جهانی ارجاع شود، شورای امنیت آنرا به محکمه جزائی بین‌المللی گسیل می‌دارد.

به ارتباط ارتکاب جنایت نسل‌کشی نیز پروسه متذکره مورد اجراء قرار می‌گیرد.

برای اولین بار و بصورت رسمی کاربرد واژه «نسل‌کشی» مندرج‌ات‌هامنامه‌های دادستان‌های محاکم نظامی «نورنبرگ آلمان» مطرح شد که از ماه نومبر ۱۹۴۵ تا اکتوبر سال ۱۹۴۶ تدویر یافت. متهمان در دادگاه متذکره به اتهام‌های جنایت علیه صلح، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت مورد محاکمه قرار گرفتند.

برمبنای گاه‌شمار تاریخی در زمین‌ها نسل‌کشی، بعد از کشف امریکا بوسیله دریانوردان اسپانیایی در سده ۱۶، بزرگترین و خشن‌ترین نسل‌کشی و قتل عام سرخ‌پوستان امریکا بوسیله اشغالگران اروپایی چون اسپانیه، فرانسه و انگلیس به منظور سلطه قومی بر قاره امریکا و دستیابی به املاک و اموال سرخ‌پوستان صورت گرفت.

بعدها در نیمه دوم سده ۱۹، امریکایی‌ها، با کوچ دادن اجباری و خشونت‌بار، که جنگ‌های راه هم به دنبال داشت، نقش بزرگی در نسل‌کشی سرخ‌پوستان امریکایی شمالی ایفا نمودند.

براساس مدارک و مستندات تاریخی، جنگ‌های متذکره نزدیک به ۱۰۰ میلیون کشته بجا گذاشته که در ردیف درازترین و پرتلفات‌ترین جنگ‌های تاریخ بشریت بشمار می‌آید. امریکایی‌ها برای توجیه این همه نسل‌کشی‌ها چنین استدلال می‌نمودند که «سرخ‌پوستان بایستی رفتار غیرمتمدنانه خود را کنار گذاشته و به جامعه انسانی و متمدن مسیحی مبدل شوند!»

به همین ترتیب امپراطوری ترکان عثمانی طی سال‌های جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) و تا ۱۹۲۳ که منجر به فروپاشی امپراتوری عثمانی گردید، بین ۶۰۰ هزار تا یک میلیون و ۵۰۰ هزار ارمنی عمدتاً یونانی تبار را به هدف حذف سیستماتیک قومی و نسل‌کشی بصورت مستقیم و غیرمستقیم به قتل رسانیدند، طوری که به هدف «حل مسایل ارامنه» صدها هزار ارمنی را که جمیعت باقیمانده امپراتوری عثمانی بودند، بخاطر هلاک ساختن آنها، پای پیاده روانه بیابان‌های بی‌آب و علف سوریه نموده که طی این راه پیمایی‌های اجباری بنا بر نبود آذوقه، درجه بالای گرمی هوا، طولانی بودن راه و شدت عمل نگهبانان، ایشان به هلاکت رسیدند. آنها ساکنان کشورهای همسایه چون سوریه، روسیه و عراق بوده و تعداد آنها از ۲۰۰ هزار تا یک میلیون تن تخمین زده شده است. برعلاوه به هدف نسل‌کشی و حذف قومی، هزاران ارمنی را از سراسر امپراطوری شان جمع آوری و به قتل رسانیدند.

دولت کنونی ترکیه به رهبری رجب طیب اردوغان، بحیث وارث امپراتوری ترکیه عثمانی هرگز به نسل‌کشی اعتراف ننموده، کشته شدگان را که یونانی بودند، متهم

به همکاری به دشمنان امپراتوری متذکره یعنی روسیه نموده و نسل‌کشی آنها را دفاع از خود عنوان داده اند. در حالی که کشورهای متفقین در جنگ جهانی اول آنرا نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت بشمار می‌آوردند.

یکی از تراژیدی‌های انکار ناپذیر و فراموش ناشدنی تاریخ افغانستان، همانا نسل‌کشی هزاره‌ها در عهد امیر عبدالرحمان خان (۱۸۸۸ - ۱۸۹۳) می‌باشد. هزاره‌ها که از جمله اقوام عمده و باشندگان اصلی افغانستان به حساب آمده و در ساحات مرکزی افغانستان زندگی می‌نمایند، بنابر ساختار جغرافیای طبیعی و صعب‌العبور بودن راه‌ها و اوضاع اقلیمی سرد بخصوص در زمستان‌ها، رابطه شان با حاکمیت مرکزی بادشوارهای مواجه و همچنان بنابر حاکم بودن مناسبات فیودالی و ماقبل آن، بشکل ملوک‌الطوایفی اداره شده و از جانبی بنابر تسلط باورهای دینی و مذهبی، افرادی چون سید، مجتهد، مبلغ، ملا و خطیب، در سطره بر آنها نقش بلامنازعی را دارا بوده است. مشغولیت هزاره‌ها عمدتاً زمینداری، مالداری، فلزکاری، صنایع دستی و گلیم بافی بوده که بخش قابل ملاحظه حاصل کار و زحمات شان به کام ملوک‌الطوایفی‌ها، پیر و ارباب و سلطان و قریه‌دارها ریخته می‌شد.

بخاطر استقرار حکومت مرکزی با استفاده از ابزارهای خشن و مستبدانه، ۶۰ درصد قوم هزاره طی سال‌های اخیر سده ی نهم (۱۸۸۸ تا ۱۸۹۳) در آوان سلطه استبدادی امیر عبدالرحمن خان قتل عام شدند. هزاره‌ها که شیعه مذهب، بعضاً سنی مذهب و عده هم اسماعیلیه اند، در آن برهه‌هه زمان دارای اداره‌های محلی بوده و از طرف "میرها" اداره می‌شدند.

پس از به قدرت رسیدن امیر عبدالرحمان خان در سال ۱۸۸۰، به حیث یک امیر دست‌نشانده در سال ۱۸۹۳ معاهده ننگین دیورند را با بریتانیایی‌های متجاوز و اشغالگر به امضا رسانید. عبدالرحمن خان تابعیت هزاره‌ها را از حکومت مرکزی تقاضا و مالیات‌های سنگین و کمرشکن بالای آنها وضع کرد. عده از آنها از اوامر مرکزی اطاعت نموده و اما بخش بزرگی از هزاره‌ها، آنرا نپذیرفته که بعد از سرباز زدن شان از اوامر ظالمانه حکومت مرکزی حرف به جنگ کشید. امیر عبدالرحمن این دیکتاتور جبار، آن بخشی از هزاره‌ها را که تابع حکومت مرکزی شده بودند،

علیه بخش نافرمانان سوق داده که سبب شکست نافرمانان شد. ولی عبدالرحمن همین هزاره‌های فاتح و پیروزمند را نیز قتل عام کرد. انگیزه نسل‌کشی هزاره‌ها، تسلط و سیطره بلامنازع یک قوم بالای سایر اقوام کشور به شمار می‌آمد. برخورد عبدالرحمان علیه هزاره‌های تابع کاملن تحقیرآمیز و غیر قابل تحمل بود.

حکومت کابل موجودیت هزاره‌ها را یک تهدید و چالش جدی پنداشته که بایستی پاکسازی شوند. امیر عبدالرحمن در کتاب اش بنام تاج‌التواریخ می‌نویسد که: «هزاره‌ها در طول تاریخ موجب وحشت افغان‌ها بوده اند»، منظور عبدالرحمان خان، از کاربرد واژه «افغان‌ها»، «پشتون‌ها» می‌باشد.

درواقعیت امر، اساس و بنیاد چنین سیاست خشونت‌آمیز و مستبدانه علیه هزاره‌ها را سیاست‌های استعمارگرانه و اشغالگرانه انگلیس‌ها تشکیل می‌داد، طوری که هزاره‌ها بر مبنای اشتراکات مذهبی با ایران، با آنها متحد شده و خطر جدی را در برابر تجاوز و اشغال انگلیس‌ها در منطقه تحت تسلط شان بوجود می‌آوردند. بخاطر تحقق همین سیاست‌های استعمارگرانه، عبدالرحمن خان به حیث دست‌نشانده و حافظ منافع استعمارگران، برنامه غیرانسانی حذف قومی و نسل‌کشی هزاره‌ها را (بعدها مطابق کنوانسیون منع نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت به شمار می‌آید)، ادامه می‌داد.

امیر قشونی به سرکردگی عبدالقدوس خان را بالای هزاره‌ها سوق داده که همین قشون متجاوز در تداوم سایر جنایات، علیه تعدادی از دختران هزاره با کاربرد شیوه‌های خشونت‌آمیز تجاوزهای جنسی را انجام دادند. هزاره‌ها در واکنش با این بی‌ناموسی غیرقابل پذیرش، قشون متجاوز عبدالقدوس را محاصره و تار و مار نمودند. بعداً این شکست، حکومت کابل فتوای جهاد علیه هزاره‌ها را صادر نمود.

چنانچه در تداوم سرکوب و نسل‌کشی هزاره‌ها ۲۶ تن از سران و میران هزاره را به کابل احضار و اعدام نمودند. به تعقیب آن به تعداد ۲۰ هزار نفر از اهالی هزاره را به کابل آورده و سریریدند.

بعد از سرکوب خشن و اشغال مناطق هزاره‌نشین بوسیله حکومت کابل، عبدالرحمن خان برای علمای اهل سنت هدایت داد تا طی فتوای حکم تکفیر

هزاره‌ها را صادر نمایند؛ طوریکه هزاره‌ها وادار شوند از مذهب اهل سنت تبعیت نموده و تکیه خانه‌های شانرا به مساجد تبدیل نمایند. در صورت مخالفت، زمین‌ها و خانه‌های‌شان ضبط و مصادره شده و خودشان فرار داده می‌شدند. وقتی به مقاومت دست می‌زدند، کشته می‌شدند.

هزاره‌ها بخاطر رهایی از چنین وضع ناهنجار، فرار نموده و به کشورهای ایران، نیم‌قاره هند (کوئته، مرکز بلچوستان کنونی)، آسیای مرکزی، عراق و سوریه مهاجر گردیده که به قیمت از دست دادن زبان و فرهنگ شان نیز تمام گردید.

اماکن بجامانده مذهبی هزاره‌ها مسدود گردیده، طوریکه در مساجد اهل تسنن حضور بهم رسانیده و در عقب ملاهای سنی اقتداء نمایند، درن هایت مراسم عزاداری ماه عاشورا نیز متوقف گردید. مورخ و نظریه پرداز نامدار میهن ما میر غلام‌محمد غبار در اثر معروف اش «افغانستان در مسیر تاریخ»، کشتار هزاره‌ها را بوسیله عبدالرحمن خان بیشتر از قساوت و کشتار وحشیانه چنگیز به معرفی گرفته است. حکومت، زنان و دختران هزاره را جمع آوری نموده و به حیث کنیز به سایر ولایات بفروش رسانیدند. برعلاوه بر اساس فتوای علمای سنی مبنی بر مشرک خواندن شیعه‌ها، امیرعبدالرحمن خان حکم قتل و غارت شععیان را صادر نمود. عین دیدگاه‌ها را بعد از طی زمان ۱۱۰ سال، امارت سیاه و تحجرگرای طالبی در مورد هزاره‌ها روا داشته، چنانچه در موجودیت ملیون‌ها هزاره و شیعه مذهبان، فقه جعفری را از نصاب آموزشی مکاتب و دانشگاه‌های افغانستان حذف نموده اند. طالب‌ها، هزاره‌ها از جمله باشندگان اصلی افغانستان بشمار نیاورده و رهبران شان باصراحت تاکید نموده اند که «آنها بایستی راهی گورستان شوند»

چنانی که گفته آمد، هزاره‌ها در طول تاریخ به علت داشتن دو تعلق مورد سرکوب، کشتار و استبداد قرار گرفته اند؛ یکی تعلق قومی یعنی هزاره بودن و دیگری تعلق مذهبی یعنی شیعه بودن. قتل عام ۶۰ درصدی مردم هزاره در زمان حکومت عبدالرحمان خان، تغییر اجباری مذهب و عقیده، کوچ دادن اجباری و ترک مناطق و جای داده‌های اجدادی شان، از موارد مبرهن این جنایات است. قتل عام بیش از دوهزار هزاره در شهر مزار شریف، قتل عام ولسوالی یکاولنگ به دست طالبان در دور اول امارت تروریستی، تک قومی، تک مذهبی و تک جنسیتی شان. همچنان

کشتار منظم و سلسله وار، انفجارهای متداوم در مناطق خاص هزاره نشین (غرب کابل)، هدف قرار دادن پیهام اماکن آموزشی و فرهنگی، سرکوب این مردم به علت تشیع بودن شان، سرکوب خونین «جنبش روشنایی» (به اثر ۳ انفجارانتحاری در جریان تظاهرات مسالمت آمیز هزاره‌ها در ناحیه دهمزنگ شهر کابل بیش از ۱۰۰ تن به قتل رسیده و بیش از ۳۰۰ تن زخم برداشتند) و توقف دادن بس‌های مسافری (کابل - و تیرباران کردن جوقه جوقه آنها بشکل صحرایی، عملیات انتحاری در دهمزنگ کابل و به خاک و خون کشانیدن، جلوگیری از برگزاری مراسم مذهبی و تکفیر هزاره‌ها، حذف ساختاری، محروم نگه داشتن از حقوق اساسی، در شرایط موضع طالبان به حیث اپوزسیون مسلح علیه جمهوری اسلامی. برعلاوه جلوگیری از انکشاف متوازن مناطق هزاره نشین، توزیع ناعادلانه منابع، تبعیض ساختاری برای جلوگیری از رشد نسل جوان و آموزش دیده هزاره‌ها در شرایط جمهوری‌های اسلامی دوران تجاوز و اشغال و اشنگتن و شرکاو... موارد زیادی از این طیف جنایات که علیه هزاره‌ها اعمال شده است.

بادریغ که بعد از به حاکمیت رسانیدن طالبان بوسیله و اشنگتن، مطابق «قرارداد دوحه» بتاريخ ۱۵ اگست ۲۰۲۱، بر مبنای همان شیوه‌های حکومت «تک قومی»، «تک مذهبی» و «تک جنسیتی» در تداوم همان اهداف دور اول امارت شان، مبنی بر حذف هویتی هزاره‌ها، اقدام‌های انکار ناپذیری را اجرایی ساختند که بر شمردن آنها در این مختصر نمی‌گنجد. از جمله اقدام‌های نسل‌کشانه علیه هزاره‌ها، می‌توان از حذف «فقه جعفری» از نصاب آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها نام برد. در حالیکه ملیون‌ها شهروند افغانستان را شیعه‌های پیروی فقه جعفری تشکیل می‌دهد. برعلاوه موانع خشونت باری را در برابر اجرای مناسک و مراسم مذهبی شان نیز اعمال می‌نمایند.

وقتی آدلف هتلر در جنوری ۱۹۳۳ بعنوان صدراعظم آلمان منتصب گردید، کنفرانس خلع سلاح ژینو را ترک و از جامعه ملل خارج شد. در سپتمبر ۱۹۳۹ با حمله بار پولند جنگ جهانی را آغاز و از جمله اهداف اجتماعی هتلر همانا تغییر ساختار قومی و جمعیتی اروپا بود. بخاطر تحقق این سیاست، کشتن تمام یهودان اروپایی که از آن بنام «هوکاست» یاد می‌شود، همچنان قتل عام اکثریت جت‌های

(جامعه کولی) اروپا و در نهایت از بین بردن رهبری و قشر حاکم پولند و اتحادشوروی (کمونیست‌ها) می‌باشد، که می‌توان از آن به عنوان پاکسازی قومی نام برد، این جابجایی‌های مجدد توأم باکشتار و خشونت‌های ظالمانه همراه بوده است.

بنابر گزارش کمیته یهودیان امریکا، تعداد یهودیان پولند از سه میلیون نفر در سال ۱۹۳۳ به ۴۵ هزار نفر در سال ۱۹۵۱ رسید. این در حالی است که تعداد یهودیان بریتانیا از سیصد هزار نفر در سال ۱۹۳۳ به ۴۵۰ هزار نفر در سال ۱۹۵۰ افزایش یافت.

طبق اعلام موزه یادبود هولوکاست در امریکا، تعداد یهودیان در کل اروپا از ۹ و نیم میلیون نفر در سال ۱۹۳۳ به ۳ و نیم میلیون نفر در سال ۱۹۵۰ کاهش یافت. هتلر مدعی بود که عامل شکست آلمانی‌ها در جنگ جهانی اول یهودی‌ها بوده که آلمان را از پشت خنجر زدند. بنابر همین دلیل سران حزب نازی در سال ۱۹۴۲ تصمیم به نابودی یهودها گرفته که بایستی بصورت سیستماتیک اجرا می‌شد. وقتی به سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم برگردیم، به نابودی سیستماتیک پی می‌بریم. طوریکه:

در سال ۱۹۳۳ شبه نظامیان اس-آ یا حزب ملی کارگران سوسیالیست آلمان، آلمانی‌ها را از خریدن مواد مورد ضرورت شان از مغازه‌های یهودی‌ها منع نمود.

در سال ۱۹۳۵ پوسترهای در سراسر آلمان انتشار یافت که آلمان جای یهودی‌ها نیست. در همین سال بر اساس قانون نورنبرگ ازدواج آلم‌آنها با یهودی‌ها و اشتراک یهودی‌ها در انتخابات ممنوع اعلان شد. همچنان یهودی‌ها اجازه نداشتند شب‌ها در در بیرون گذرانده و یا بایسکل داشته باشند.

در سال ۱۹۴۰ آلمان بسیاری از یهودی‌ها را از سراسر آلمان جمع نموده و به گتوها (محلات قوم خاص و یا محله‌های فقیرنشین) فرستاده و در حالیکه هیچگونه حقوق و درآمدی نداشتند، از گرسنگی جان باختند.

در سال ۱۹۴۱ جوخه‌های مرگ اس اس آلمان نازی در اروپای شرقی بیش از یک میلیون یهودی را قتل عام کردند.

در نهایت در سال ۱۹۴۲، سران نازی طی جلسه‌ی در «وانزه» برلین، تصمیم گرفتند که راه حل نهایی در مورد سرنوشت یهودها همانا کشتار جمعی و حذف سیستماتیک شان می‌باشد و بس.

دادگاه نورنبرگ در پایان جنگ جهانی دوم بوسیله متفقین، امریکا، فرانسه انگلیس و شوروی بخاطر محاکمه نازی‌ها شامل رهبران سیاسی، نظامی و قضایی آلمان نازی که هلوکاست و سایر جنایات علیه بشریت را برنامه ریزی نموده بودند، از ۲۰ نومبر ۱۹۴۵ تا اول اکتوبر سال ۱۹۴۶ تشکیل گردید.

از تعداد مجموعی ۲۰۰ تن متهمان، تعداد متهمان اساسی ۲۴ تن بوده که به تعداد ۲۳ تن آنها محاکمه و محکوم به مجازات گردیدند. افراد غایب یا فرار و یا خودکشی نموده بودند.

در دادگاه نورنبرگ از هرکشور متفقین یک قاضی و گروهی از دادستان‌ها معرفی شده بود. متهمان از حق داشتن وکیل مدافع قانونی برخوردار بودند. دادستان‌ها برای متهمین، مجازات‌های اعدام و حبس دوام را مطالبه نموده بودند.

آدلف هتلر، هاینرش هیملر (فرمانده نیروهای اس اس) و یوزوف گوبلز (وزیر اطلاع رسانی و آخرین صدراعظم آلمان) بنابراینکه قبل از ختم جنگ خودکشی نموده بودند، مورد محاکمه و مجازات غیابی قرار گرفتند.

در مجموع به تعداد ۱۱ تن محکوم به اعدام، ۳ تن محکوم به حبس ابد، تعدادی به حبس‌های ۱۰ تا ۲۰ سال زندان، و از جمله محکومان هم به چوبه‌های دار آویخته شده، بعداً جسد شان سوختانده شده و خاکستر آنها به رودخانه ایزار ریخته شد.

این تنها نازیست‌ها به رهبری آدلف هتلر نبودند که مرتکب جنایات نسل‌کشی یا جنایت علیه بشریت بشیوه هلوکاست شده اند، بلکه بمباردمان اتمی شهرهای هیروشیما و ناگاساکی جاپان به دستور هری ترومن ریس جمهور وقت امریکا نیز از

جمله جنایت علیه بشریت یا هلوکاست اتمی می‌باشد که هرگز به دادگاه جنایات جزایی جهانی کشانیده نشده و مرتکبین آن محکوم به مجازات نشدند. بخاطر آنکه در پایان جنگ‌ها، همیشه جنایات جنگی کشورهای بازنده، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جاپان از جمله کشورهای متحدین در جنگ جهانی دوم در حالیکه از اوایل سال ۱۹۴۵ تمایل به تسلیم شدن را داشت، هیچ نیازی به بمباردمان اتمی آن از جانب امریکا وجود نداشت، اولین بم اتمی بنابر دستور هری ترومن ریس جمهور امریکا به روز ۶ آگست بالای شهر هیروشیما و بم دوم بتاريخ ۹ آگست سال ۱۹۴۵ بالای شهرناگاساکی جاپان بوسیله هواپیمای بوینگ در ارتفاع ۵۰۰ متری زمین شهرهای مذکور رها گردیده که باتولید ۴۰۰۰ درجه سانتی گرت همه چیز را ذوب و بالافاصله جان ۲۲۰ هزار نفر و تا پایان سال و در سال آینده ناشی از تشعشعات رادیواکتیف بم‌های هستوی متذکره، شمار تلفات به ۳۰۰ هزار نفر افزایش یافت.

پرتاب بم‌های وحشتناک اتمی در شهرهای پرجمعیت هیروشیما و ناگازاکی و قربانی کردن صدها هزاران نفر مردم غیر نظامی عکس‌العمل امپریالیست‌های امریکا و انگلیس در مقابل پیروزی ارتش سرخ در نبرد تاریخی و آزادیبخش استالین گراد بود. امپریالیست‌ها می‌خواهند چنین جنایات هولناکی را به عنوان آئینه تمام نمای تمدن بشری به خورد تاریخ دهند و ماهیت جنایتکارانه آن را پرده پوشی نمایند.

در ۷۹ سال پیش در روزهای ۶ و ۹ آگست ۱۹۴۵ امپریالیست‌های امریکا بم‌های اتمی خویش را که قبلا در تاریخ ۱۶ جون در صحرای نیومکسیکو آماده و آزمایش کرده بود، برای زهر چشم گرفتن از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، برای سرکوب نهضت کارگری، برای ممانعت از اوج نهضت‌های آزادیبخش و سرانجام برای تامین سرکردگی خویش در منطقه اقیانوس آرام به شهرهای هیروشیما و ناگاساکی پرتاب کرد که حدود ۲۲۰ هزار تن از اهالی ملکی بی‌گناه و بی‌دفاع در عرض لحظات کوتاه جان دادند. میلیون‌ها خانه ویران شد و هزاران نفر آواره شده و نسل‌ها در اثر تاثیرات اشعه رادیو آکتیو به انواع و اقسام بیماری‌ها دچار شدند که پس از جنگ در بیمارستان‌های "حقوق بشر" امریکائی به وضع آنها رسیدگی گردید تا نتایج تاثیرات انفجارات اتمی را بر روی بدن آنها آزمایش کنند و آمادگی ارتش

امریکا را برای مقابله با صدمات ناشی از بمب اتم مجهز گردانند. امپریالیست‌های آمریکا که در آن زمان نیز با ریاکاری در مورد لزوم پرتاب بمب‌های اتمی مدعی بود که پایان دادن هر چه زودتر به جنگ از قربانی شدن افراد بیشتر جلوگیری کرده و در واقع استفاده از بمب اتمی در خدمت نجات بشریت است.

اگر برای یک لحظه این استدلال کودکانه را بپذیریم آنوقت این پرسش هنوز بی‌جواب می‌ماند که پرتاب بمب اتمی در ناگاساکی چه لزومی داشت؟ چرا پس از پرتاب بمب اتمی در هیروشیما که نتایج غیر قابل تصورش برای هر نوع تسلیمی کفایت می‌کرد منتظر عکس‌العمل حکومت جاپان نشدند و با پرتاب بمب دومی ده‌ها هزار نفر دیگر را نیز نابود ساختند. کجای این تناقض با خدمت به بشریت هم‌خوانی دارد.

ولی حقیقت این است که دولت جاپان آمادگی تسلیم خویش را به اتحاد شوروی اعلام داشته بود. وزیر امور خارجه جاپان "توگو" Togo به سفیر خویش در مسکو تلگراف زد: "اعلیحضرت امپراتور با توجه به این واقعیت که جنگ کنونی روزانه نتایج وخیمی را نشان می‌دهد، معتقد است، که... باید فوراً قطع گردد". علاوه بر آن "توگو" از سفیر جاپان می‌طلبید که دولت شوروی را قبل از تشکیل جلسه سه جانبه متفقین در پتسدام از تصمیم صلح طلبانه دولت جاپان مطلع کند. امپراتور جاپان آماده است شاهزاده "کونویه Konoye" را برای مذاکرات اعزام کند. در این خواست جاپان آمده بود که آنها حاضر اند شرایط سخت تسلیم را بپذیرند و مناطق اشغالی را ترک کنند.

پرزیدنت ترومن که از نتایج مثبت آزمایشات اتمی در صحرای نیو مکسیکو مطلع شده بود در ۲۵ جولای سال ۱۹۴۵ به نیروی هوایی دستور داد شهرهای جاپان را از آغاز ماه آگست بمباران اتمی کند. در حالی که ترومن در پی کشتار جمعی یا نسل‌کشی بود؛ دولت جاپان تلاش‌های خویش را برای پایان بخشیدن به جنگ و تسلیمی ادامه می‌داد و می‌خواست بر سر شرایط تسلیم با متفقین مذاکره کند. امپریالیست‌های آمریکا مخالف مذاکره با جاپان بودند و از سایر دول متفق می‌خواستند که مطابق توافقنامه فیمابین، جنگ را بر علیه جاپان ادامه دهند و از آتش بس یکطرفه خودداری کنند. این کش دادن زمان مذاکره، وابستگی کامل با

نتایج آزمایشات اتمی در امریکا داشت. وقتی ترومن با کسب خبر از واشنگتن خاطر جمع شد با یک امضا جان صدها هزار نفر را عزرائیل گونه قبضه کرد. امریکائی‌ها حتی لزوم آنرا نیز ندیدند که جاپان را نخست به پرتاب بمب اتم تهدید کنند و از مردم هیروشیما و ناگاساکی بخواهند که شهرها را ترک گویند. تاثیر منهدم کننده بمب اتمی حتی در شهرهای خالی از سکنه جاپان نیز می‌توانست به همان انتظاراتی منجر شود که امپریالیست‌ها در آرزوی آن بودند.

از جانبی دلیل و محرک اصلی آن اعلان جنگ از جانب اتحادشوروی بتاريخ ۹ آگست ۱۹۴۵ علیه منچوریا بود. امریکا و انگلیس بخاطر جلوگیری از پیشروی اتحادشوروی بطرف کشورهای آسیایی در منطقه آسیا - پاسفیک به چنین اقدامی دست زدند، تا نظم مورد نظر خود را در دوران بعد از جنگ جهانی دوم در منطقه آسیا - پاسفیک مشخص سازند، صرف از پیشروی جیوپولوتیک شوروی مانع شوند. به این اقدام امریکا جز تروریزم دولتی کدام عنوان دیگر نمی‌توان داد. چنانچه حمله اتمی امریکا به شهر ناگاساکی جنایتی به مراتب بزرگتر بود، بخاطریکه امریکا بدون ارزیابی تلفات مدحش و سرسام آور هیروشیما، ۳ روز بعدتر به حمله دومی دست زد.

بنابر خودداری امریکا از پذیرفتن واقعیت هلوکاست اتمی آن کشور در اواخر جنگ جهانی دوم در خصوص بمباردمان اتمی شهرهای هیروشیما و ناگاساکی، عدالت تخقق نیافت.

از جمله موارد دیگر نسل‌کشی در سطح جهان همانا نسل‌کشی در کشور افریقایی روندا می‌باشد. طوریکه در ۶ می سال ۱۹۹۴ هواپیمای حامل روسای جمهور کشورهای روندا و برونوی مورد هدف قرارگرفته و تمام سرنشینان آن کشته شده و اما هرگز عامل و یا عاملین آن شناسایی نشدند. ولی عدهء افراطی‌های قوم «هوتو» وعدهء دیگر جبهه ملی روندا را مورد اتهام قرار دادند. گارد ریاست جمهوری از موضع قدرت، ابتدا در پایتخت دست به کشتار توتسی‌ها و هوتوها زده و سلسله این کشتارها به سایر شهرها گسترش یافته و در طی ۳ ماه تعداد کشته‌ها که هدف از آن حذف یک قوم بود، به ۸۰۰ هزار نفر رسید. برعلاوه هوتوها که تعداد شان به ۲ میلیون تن می‌رسید، کشور شانرا ترک و پناهنده

کشورهای همسایه و از جمله در کمپ آواره گان کشور کانگو اقامت گزین شدند. دیده بان حقوق بشر طی گزارش سال ۱۹۹۶ خویش تعداد زمانی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند، را بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار تن معرفی نموده است.

در پایان سال ۱۹۹۴ دادگاه جزایی جهانی برای روندا در کشور تانزانیا تشکیل شده که تا هم اکنون این دادگاه مفتوح می باشد. دادگاه متذکره عده از رده های بالایی حکومت روندا چون «ژان - پل آکایسو» شهردار «تابا» را به اتهام دست داشتن در نسل کشی مورد محاکمه قرار داده و به مجازات شدید محکوم نمود. طی ۳۰ سال گذشته این دادگاه مفتوح و باز بوده و مرتکبین جنایات نسل کشی روندا را به پای میز محاکمه کشانیده است.

به سلسله نسل کشی های تاریخی یکی هم نسل کشی سریرنیتسا واقع در بوسنیا می باشد. چنانچه نظامیان صرب تحت فرماندهی راتکوملادیچ در ۱۱ جولای ۱۹۹۲ بیشتر از ۸ هزارتن از اهالی غیر نظامی بوسنیایی در شهر سریرنیتسا را به قتل رسانیده و درگورهای دسته جمعی دفن نمودند. بعدها از داخل ۸۵ گور دسته جمعی بتعداد ۶۹۷۴ قربانی در سریرنیتسا و اطراف آن بیرون کشیده شده، بعد از شناسایی دوباره در محل یادبود به خاک سپرده شدند.

دادگاه عدالت جهانی لاهه در سال ۲۰۰۷ بر اساس شواهد و مدارک دادگاه جهانی جزایی یوگوسلاوی با صدور حکمی حوادث سریرنیتسا را نسل کشی اعلام نموده که دادگاه جهانی جزایی یوگوسلاوی سابق در لاهه در سال ۲۰۰۷ جنرال راتکوملادیچ را در ارتکاب جنایت نسل کشی هزاران تن، به حبس ابد محکوم نمود. دادگاه متذکره همچنان رادوان کاراچچ رهبر پیشین صرب های بوسنی را به اتهام ارتکاب جنایت نسل کشی به ۴۰ سال زندان محکوم نمود. برعلاوه پرونده های متهمان جنایات نسل کشی سریرنیتسا که تعداد شان به ۴۶ تن می رسید، در دادگاه های مختلف مورد بررسی قضایی قرار گرفته و در مجموع ۶۰۰ سال زندان محکوم شدند.

اسلوبودان میلوسویچ رییس جمهوری یوگوسلاویا نیز به اتهام نسل کشی مورد محاکمه دادگاه یادشده قرار گرفته و در حالیکه پرونده اش تحت رسیدگی محاکماتی

قرارداشت، در سلول زندان وفات نموده و چنین ادعا شد که میلو سویج خودکشی نموده است.

به سلسله نسل‌کشی‌ها و به حساب آخرین مورد تاریخی میتوان به نسل‌کشی فلسطینی‌ها در فلسطین اشغالی نام برد که از ابتدای تشکیل دولت صهیونیستی اسرائیل به کمک همه جانبه لندن و واشنگتن در سال ۱۹۴۸، تاکنون این نسل‌کشی ادامه دارد.

در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ میلادی، سازمان ملل، طرح تقسیم سرزمین فلسطین به دو کشور اسرائیل و فلسطین که اداره شهر بیت‌المقدس («اورشلیم» نزد اسرائیل و «قدس» نزد فلسطین) را، به توافق جهانی تصویب کرد. از تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۴۷ تا ۱۴ مه ۱۹۴۸ میان شبه نظامیان یهودی و فلسطینی، نبردهای خونینی در گرفت. نهایتاً در ۱۴ مه ۱۹۴۸ هم زمان با پایان قیومیت بریتانیا بر فلسطین، صرف اسرائیل با صدور منشور استقلال، به حیث کشتی جنگی و تخته خیز تجاوز علیه همسایگان عرب و منابع سرشار انرژی منطقه اعلام موجودیت کرده و از تشکیل دولت مستقل فلسطین هرگز خبری نشد. یک روز پس از اعلام استقلال اسرائیل، همسایگان عرب برای دفاع از مردم فلسطین بطور هم زمان به اسرائیل حمله کردند که البته متحمل شکست شدند. از آن پس، مجموعه‌ای از درگیری‌های نظامی بین نیروهای اسرائیلی و کشورهای عرب رخ داده که مهمترین آنها جنگ‌های ۱۹۴۸، جنگ ۱۹۵۶، جنگ شش روزه ۱۹۶۷ و جنگ ۱۹۷۳ می‌باشد.

با حفظ مقاومت قاطعانه و پرتلفات مردم فلسطین، قطعنامه‌های بی‌شمار سازمان ملل، کنفرانس‌ها و گردهمایی‌ها و فشارهای سیاسی و اخلاقی جهانی در حمایت از فلسطین اشغالی و تشکیل دولت مستقل فلسطین، بنابر سرکشی‌های بی‌رویه حاکمیت صهیونیست‌ها و حمایت مستقیم مالی، تسلیحاتی و سیاسی امپریالیست‌های واشنگتن - بروکسل و شرکا هرگز، آرمان برحق مردم فلسطین بخاطر تشکیل دولت قانونی و مستقل شان تحقق نیافته و این معضل منجر به بی‌ثباتی و قربانی‌های بی‌شمار، ویرانی‌ها و مهاجرت‌های بی‌حد و حصر منطقوی

گردید. چنانچه امریکا، ۱۴ قطعنامه شورای امنیت را که بخاطر محکومیت تجاوز وک شتارهای ظالمانه اسرائیل صادر گردیده را ویتو نموده است.

مرتبط به موضوع حاضر، مساله نسل‌کشی فلسطینی‌ها بوسیله صهیونیست‌های اسرائیل متجاوز و اشغالگر را پیگیری می‌نمایم.

از جمله جنایات نسل‌کشی صهیونیست‌ها، قتل عام کمپ‌های آواره‌گان فلسطینی صبرا و شتیلا در کشور لبنان می‌باشد، این جنایت به تاریخ ۱۶ سپتامبر سال ۱۹۸۲ به وقوع پیوست. بر اساس واقعیت‌های انکارناپذیر و گزارش‌های دقیق، جنایت صبرا و شتیلا علیه ساکنان این دو اردوگاه به مدت ۳ روز طول کشیده، طوریکه در جریان آن از جمله ۲۰ هزار تن ساکنان دو کمپ متذکره، بیشتر از ۵۰۰۰ تن از آواره‌گان، اعم از مرد و زن و کودک و سالخورده‌ها قتل عام شدند که اکثر آنها فلسطینی و تعدادی هم لبنانی بودند که البته توأم با محاصره قبلی صهیونیست‌ها و بدور از دید خبرنگاران و گزارش‌گران مرتکب شدند!

یک پژوهشگر یهودی امریکایی بنام «نورمن فینکلشتن»، استاد دانشگاه در کتاب اش بنام «صنعت هولوکاست» می‌نویسد که هولوکاست سلاح ایدولوژیک برای اسرائیل و جامعه یهودی امریکا است. او می‌گوید، چگونه اسرائیل یکی از قویترین نیروهای نظامی جهان با سابقه وحشتناک نقض حقوق بشر بآبیره برداری از هولوکاست خود را بصورت «دولت قربانی» نمایانده، مظلوم‌نمایی نموده و مبدل به یکی از قوی‌ترین ابزارهای سیاسی جهان گردیده که می‌توان آنرا معامله‌گری و استفاده سوء از «بیره برداری از رنج‌های یهودان» عنوان داد. او اضافه می‌نماید که مطرح کردن هولوکاست در واقع ترفندیست برای نامشروع جلوه دادن هرگونه انتقاد از یهودیان.

در تداوم نسل‌کشی‌های دولت اسرائیل، بعد از حمله حماس بتاريخ ۷ اکتوبر ۲۰۲۳ بالای اسرائیل و آغاز حملات سنگین هوایی علیه فلسطینی‌ها در نوارغزه، هدف عمده صهیونیست‌ها بازهم پاک‌سازی کلی و حذف فلسطینی‌ها می‌باشد که اظهارات صریح مقامات دولتی اسرائیل مؤید آن می‌باشد.

رهبران دولت اسرائیل در وجود کابینه جنگی آن بخصوص یوآف گلانت وزیر جنگ و آویگدور لیبرمن وزیر مالیه، با صراحت تمام اذعان داشته اند که هدف نهایی بمباردهاها هدفمندانه شان حذف کلی فلسطینیها و مبدل ساختن شهر ۲،۳ ملیونی غزه به زمین سوخته که هرگز قابلیت زیستن را نداشته باشد، می باشد. آنها این همه تجاوز و دهشت افگنی را «دفاع» عنوان داده، در حالیکه کشور متجاوز و اشغالگری چون اسرائیل نمی تواند از حق دفاع حرفی به میان آورد.

جنگی را که حاکمیت صهیونستی علیه فلسطینیان ادامه می دهد، کاملاً جنگ غیرمتعارف و نابرابر که هیچگونه قوانین جنگی در آن رعایت نگردیده و نمی گردد. چنانچه اسرائیل از ۷ اکتوبر ۲۰۲۳ در طی ۱۰ ماه جنگ ۸۵ هزار تن مواد منفجره را بالای شهر ۲،۳ ملیونی غزه با مساحت ۳۶۰ کیلو متر مربع ریخته است که در هر کیلومتر ۶۰۰ نفر زندگی می نمایند.

وبگاه البیان، با بیان اینکه نوارغزه ۳۶۰ کیلومتر مساحت دارد نوشت، درواقع از مجموع ۸۵ هزار تن مواد منفجره، سهم هر یک کیلومتر از غزه ۲۲۰ هزار کیلوگرام مواد منفجره است. این مقدار عظیم مواد منفجره که ارتش اسرائیل بر روی نوار غزه ریخته است، بیشتر از پنج برابر بمب هسته‌ی امریکایی‌هاست که در جنگ جهانی دوم در شش اگست ۱۹۴۵ بر روی شهر هیروشیما جاپان پرتاب شد.

البیان به نقل از دفتر اطلاع رسانی دولتی در غزه نوشت این حجم عظیم از مواد منفجره در سراسر نوار غزه ویرانی‌های بی حد و حصری را برجای گذاشت، چنانچه ۱۹۴ مقر دولتی، ۱۱۰ مدرسه، ۱۲ دانشگاه، ۶۰۸ مسجد، ۱۵۰ هزار واحد مسکونی به طور کامل ویران شده و ۲۰۰ هزار واحد مسکونی دیگر نیز به صورت قسمی توسط رژیم صهیونیستی منهدم شده اند.

دفتر اطلاع رسانی دولتی در غزه اعلام کرد رژیم صهیونیستی ۳۳ بیمارستان، ۶۴ مرکز بهداشتی و ۱۳۱ مرکز بهداشتی اولیه و عاجل را از مدار خدمات رسانی خارج کرده است. برعلاوه نظامیان متجاوز اسرائیل با نادیده گرفتن قواعد جنگی بیشتر از ۳۲۰ کارمندان سازمانهای کمک رسانی و امداد سازمان ملل متحد را نیز به قتل رسانیده است. جنگ این رژیم در غزه یک فاجعه انسانی بی سابقه را به بار آورده

است که بر اثر آن از مجموع ۲،۳ میلیون تن، ۸۵ درصد آواره شده و بشکل اجباری بطرف جنوب یعنی شهر مرزی رفح رانده شده اند.

رژیم صهیونیستی به روز دوازدهم عملیات طوفان القضا، در اقدامی شنیع، حیوانی و غیرقابل بیان، بیمارستان معمدانی را که محل پناه هزاران تن و معالجه زخمی‌ها بود، بمباران کرد که طی آن ۸۰۰ نفر قتل عام شدند.

از جمله جنایات دولت صهیونیستی، بمباردمان بی رحمانه کمپ رفح بتاريخ ۲۶ می ۲۰۲۴ می باشد که به تعداد یک میلیون آواره گان در زیر خیمه‌ها زندگی مینمودند که در نتیجه بیش از ۴۰ تن کشته و بیشتر از ۱۰۰ نفر جراحت برداشته که این جنایت آشکارا واکنش‌های شدید جهانی را به همراه داشت. طی مدت ۱۰ ماه جنگ تجاوزکارانه در غزه بیش از ۴۰ هزار تن کشته و بیش از ۸۵ هزار تن زخمی گردیده که بیش از ۶۰ درصد آنها کودکان و زنان بوده و قریب به ۱۲ هزار اجساد در زیر آوار باقیمانده اند، بر علاوه در همچو جنگ‌ها بر مبنای عوامل جانبی جنگ، چون تحمیل قحطی مهندسی شده، قطع آب، برق، منابع انرژی عدم دسترسی به درمان و مراکز بهداشتی، شیوع ایبیدی، نبود ترانسپورت و مخابرات، رقم تلفات انسانی چندین برابر تلفات نظامی جنگ بوده که میتوان رقم مجموعی تلفات فلسطینیان را به بیش از ۲ صد هزار تن به معرفی گرفت. به ادامه سیاست‌های خشونت آمیز صهیونیست‌ها در نهایت بیشتر از ۷۰۰۰ تن از شهروندان بیگناه غزه را دستگیر، شکنجه و زندانی نموده است. بنابر دستور گالانت وزیر جنگ اسرائیل و این ضد بشر، همه نیازمندی‌های زندگی چون آب، برق، مواد غذایی و سوخت، ترانسپورت، مخابرات دارو و... بر روی آواره شدگان رفح قطع گردید. چنین دساتیر و رویکردهای حاکمیت صهیونیستی آشکارا مغایر مفاد کنوانسیون نسل‌کشی به شمار می آید.

در ماه هفتم جنگ وقتی نظامیان اسرائیلی از شهر خان یونس خارج شدند، چندین گور دسته جمعی از آنها بجا مانده بود، طوریکه نظامیان اسرائیلی اهالی بیگناه را گرفتار و در حالیکه دستان شان از پشت بسته شده بود، تیر باران گردیده و در گورهای دسته جمعی دفن شده بودند که از هر گور حداقل ۸۰ جسد و حداکثر بیش از ۱۰۰ جسد بیرون کشیده شده است.

جنایات جنگی، نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت بوسیله صهیونیست‌ها واکنش نهادهای حقوق بشری، سازمان ملل و سران یک عده از کشورهای را در قبال داشته است. چنانچه مجمع عمومی سازمان ملل با ۱۵۳ رای شامل ۸۹ درسد نفوس جهان جنایات متذکره اسرائیل را محکوم نمود که مثل گذشته در شورای امنیت با «ویتو» امریکا به حیث حامی و مدافع جنایات صهیونیست‌ها مواجه شد.

فرانچسکا البانزه گزارشگر حقوق بشر سازمان ملل در سرزمین‌های اشغالی، اسرائیل را به نسل‌کشی در غزه متهم کرده و اضافه نمود که دلایل قانع‌کننده موجود است که قبول نمائیم، نشانه‌های کافی برای تأیید طرح ریزی جنایت نسل‌کشی علیه فلسطینیان به عنوان یک گروه درغزه وجود دارد.

رژیم صهیونیستی چنین برنامه ریزی نموده که غزه را به زمین سوخته مبدل نماید، چنانچه تمام زیرساخت این شهر شامل جاده‌های عمومی، پل‌ها، شبکه آبرسانی، فاضل آب، برق و منابع انرژی، وسایل ارتباط جمعی و مخابرات، دفاتر دولتی، بانک‌ها، کودکانستان‌ها، مکاتب و دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و مراکز بهداشتی، مارکیت‌های مواد اولیه و... را منهدم نموده تا این شهر دوباره قابل زیست نباشد. رژیم صهیونیستی بخاطر نابودی سیستماتیک اهالی غزه، در حالیکه بیشتر از یک میلیون از شهروندان غزه را بطرف ناحیه سرحدی رفح کوچ اجباری داده و در وضعیتی که سدها لاری حاوی کمک‌های اولیه زندگی و بهداشتی کشورهای امداد رسان منتظر عبور از گذرگاه بطرف آواره شدگان و پناه جویان رفح اند، اسرائیل گذرگاه رفح را عمداً مسدود نموده و مانع از رسیدن این کمک‌های زندگی بخش به هدف بوجود آوردن وضعیت قحطی مهندسی شده و شیوع امراض اپیدیمی در میان نیازمندان رفع گردیده است که در نتیجه سدها تن از فرط گرسنگی، ابتلا به امراض گوناگون وعدم دسترسی به خدمات بهداشتی بخصوص کودکان جان‌های شیرین شانرا از دست داده اند.

حکام صهیونیست در اظهارات شان خلاف موازین حقوق بشری و بدور از کرامت انسانی به توهین و تحقیر فلسطینیان پرداخته اند. چنانچه آریه کینگ معاون شهردار بیت‌المقدس اسرای فلسطینی را نازی خطاب نموده که بایستی زنده بگور شوند. یوآوگالانت وزیر جنگ اسرائیل، فلسطینی‌ها را حیوانات خطاب نموده، و

به گفتهٔ او ارتش اسرائیل با حیوانات انسان نما می‌جنگد و براساس آن عمل می‌کند. در نهایت عمیحالیا هو وزیر میراث کابینه اسرائیل انداختن بم هستوی بالای غزه را پیشنهاد نمود.

به ادامه واکنش‌ها و دریک اقدام پی پیشینه «اران بوشنل» افسر نیروهای هوایی امریکا در اعتراض به کشتار بیرحمانه صهیونیست‌ها به هدف پاکسازی قومی و نسل‌کشی فلسطینیان بتاريخ ۲۵ فروری ۲۰۲۴، در مقابل سفارت اسرائیل در واشنگتن خود را به آتش کشیده و در میان شعله‌های آتش فریاد میکشید «فلسطینیان را آزاد کنید». با دریغ که تل ابیب و واشنگتن این افسر انساندوست را بیمار روانی؟! بشمار آورده که با تروریستان همدردی نموده است..

سیریلرما فوسا، ریس جمهور افریقای جنوبی در اعتراض علیه اسرائیل در جنگ غزه به استناد اسناد، شواهد و مدارک انکار ناپذیر، اتهامنامه علیه جنایات صهیونیست‌ها در وجود «کابینه جنگ» آنها، در راس بنیامین نتانیا هو صدراعظم اسرائیل ترتیب و همراه با وزیر عدلیه اش به دادگاه عدالت جهانی در لاهه فرستاد که تحت عنوان ۷۵ سال اپارتاید، ۵۶ سال اشغال و ۱۶ سال محاصره غزه آماده شده بود.

ریس جمهور افریقای جنوبی میگوید که اسرائیل کنوانسیون نسل‌کشی سال ۱۹۴۸ را نقض مینماید. مطابق آن اسرائیل مکلف است تا مانع از وقوع نسل‌کشی شود. حمله ۷ اکتوبر حماس جنایات ضدبشری اسرائیل را توجیه نمی‌کند، زیرا اسرائیل به کشتار جمعی دست زده، کنوانسیون متذکره را شدیدن نقض نموده و در نهایت فلسطینیان در هیچ مکانی امنیت ندارند.

دادگاه عدالت جهانی در لاهه بعد از رسیده گی قضایی، حکم خود را مبنی برتوقف نسل‌کشی از طرف اسرائیل در غزه اعلام نموده و اسرائیل را مکلف ساخت تا زمینه‌ای ورود و توزیع کمک‌های اولیه به فلسطینیان را فراهم سازد.

به همین ترتیب دادگاه عدالت جهانی اعمار شهرک نشینی‌ها از طرف اسرائیل را اشغال دانسته و حکم داده است که این سرزمین‌های متعلق به فلسطینی‌ها بوده و به ساخت و سازها در آنجا توقف داده شود.

انتنیوگوتش سرمنشی سازمان ملل از حکم دادگاه استقبال نموده و گفت که حکم متذکره را به شورای امنیت ارسال میدارد. امریکا حکم دادگاه مبنی بر نسل‌کشی فلسطینیان بوسیله اسرائیل را نپذیرفته و اسرائیل نیز حکم دادگاه را مردود شمرده و آنرا به باد تمسخر گرفته و علاوه نمود که دادگاه متذکره را به رسمیت نمی‌شناسد. چنانچه بر اساس حقایق و ارقام، در تداوم جنگ، به جنایات ضدبشری اش در جهت نسل‌کشی فلسطینیان با شدت هرچه تمام تر ادامه داده و می‌دهد.

چنانچه، بتاريخ ۱۸ جولای ۲۰۲۴ پارلمان ۱۲۰ عضوی اسرائیل در مغایرت کامل با حکم دادگاه عدالت جهانی در لاهه، علیه تشکیل دولت مستقل فلسطین، قانونی را به تصویب رسانید که تشکیل دولت فلسطین برای موجودیت و بقای دولت اسرائیل خطر حیاتی داشته که بایستی جلوی تشکیل چنین دولتی گرفته شود.

دولت اسرائیل، با حفظ عضویت در سازمان ملل، از همان ابتدای تشکیل اش همه فیصله‌نامه‌ها و قطعنامه‌های آن سازمان را که در موردش صادر گردیده نقض نموده و در انکا به واشنگتن و شرکا و حمایت صریح و همه جانبه آنها، بارها اعلام نموده که اصلن دادگاه لاهه را به رسمیت نشناخته و مکلف به قبول و عملی ساختن فیصله‌های آن نمی‌باشد.

همه بخاطر دارند که بعد از حمله ۷ اکتوبر حماس به اسرائیل، رهبران جهان غرب وهم پیمانان شان جهت ابراز حمایت نزدیک و همدردی عمیق به حاکمیت صهیونستی، به تل ابیب سفر نموده و خودشانرا قبل از همه «یهودی» به معرفی میگرفتند. در حالیکه در نتیجه تجاوز و بمباردمان وحشیانه نیروهای نظامی اسرائیل و ریختن هزاران تن مواد منفجره بالای غزه، همه روزه سدها کودک، زن و سالمند و حتا بیماران غیرنظامی بخاک و خون کشانیده شده و این ضدبشرهای جنایتکار کوچکترین نگاهی به این‌ها نداشته اند.

به همین ترتیب حمایت آشکار واشنگتن را در سفر ۲۲ جولای ۲۰۲۴ بنیامین نتانیاهو به واشنگتن و زمینه سازی سخنرانی اش در کنگره امریکا مشاهده مینمائیم. نتانیاهوکه مطابق حکم دادگاه عدالت جهانی محکوم به نسل‌کشی فلسطینی‌ها در

جنگ غزه گردیده و حکم بازداشت او و کابینه جنگی اش صادر شده است، در صبحت ۵۴ دقیقه ای اش، سناتوران ۵۸ بار به پایستاده و از این قاتل و جنایتکار جنگ با گرمی استقبال نمودند. شرم و ننگ به کشوری چون امریکا که ادعای حمایت از حقوق بشر داشته و دموکراسی اش را به سایر کشورها صادر نموده و گویا علیه تروریست‌ها مبارزه می نماید و اما در واقعیت امر، واشنگتن این خالق تروریست‌ها، از یک فاشیست، یک قصاب درنده خو و از یک نسل کش چون نتانیاهو چنین استقبال گرم را انجام می دهد. حرف‌های نتانیاهو واقعیت است که جنگ غزه جنگ امریکا بوده و مطابق صراحت‌های کنوانسیون نسل کشی، واشنگتن شریک انکارناپذیر جنایات نسل کشی اسرائیل و جنایت علیه بشریت می باشد.

این درحالیست که یک روز قبل از آمدن نتانیاهو، به ده‌ها هزارتن از حامیان مردم فلسطین، سازمان یهودیان حامی صلح و سازمان‌های مدنی و حقوق بشری در خارج از کانگرس، یکی از تالارهای کانگرس و چند شهر دیگر امریکا به تجمع‌های اعتراضی زیر عنوان «روز خشم» پرداخته، پرچم‌های امریکا، اسرائیل و مجسمه‌های آویزان به دیوار نتانیاهو را به آتش کشیدند. همچنان دریک مورد دیگر پرچم امریکا را با پرچم فلسطین تعویض کردند. اعتراض کنندگان شعارهای را سردادند که نتانیاهو یک جنایتکار تحت پیگرد می باشد. تظاهرات به خشونت کشیده شده و پولیس به پاشاندن سپری مرچ مشکل تنفسی و بینایی به تظاهرکننده گان و خبرنگاران بوجود آورده و تعدادی را هم بازداشت نمودند.

همچنان به تعداد ۴۰۰ تن از اعضای سازمان یهودیان حامی صلح در یکی از ساختمان‌های کنگره امریکا تجمع نموده و این شعار را علیه نتانیاهو سر داده بودند که « از نام ما نسل کشی نکنید».

و اما بر مبنای گزارش‌ها، در سخنرانی نتانیاهو چیزی تازه به نظر نرسیده و تکراری از حرف‌های گذشته بگوش میرسید. در حالیکه ۱۱۱ تن از اعضای کانگرس تالار جلسه را ترک نموده و یکی از اعضای کنگره بنام رشیده طلب نماینده شهر مشیگن در حالیکه دستمال مقاومت فلسطینی‌ها را برگردن داشت، بادستان اش پلاکت

دو رویه را بلند نموده که روی آن نوشته بود: «نتانیاهو مجرم نسل کشی» و «جنایتکار جنگی» می باشد.

نتانیاهو گفت: «حمله ۷ اکتوبر چندین برابر از حمله ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ به برج های تجارت جهانی در نیویارک بوده است، اگر ما با حماس، حزب الله لبنان و یاحوئی های یمن می جنگیم، جنگ ما با ایران است. اگر اسرائیل سقوط نماید، امریکا کشور دوم است. ما باید در کنار هم قراردادشته و پیروزشویم، پیروزی ما پیروزی شما و شکست ما شکست شما می باشد. آدمد تابشما اطمینان دهم که پیروز خواهیم شد.» او گفت که «تلفات در غزه کمترین میزان تلفات درجنگ های شهریست»، ما بادشمن مشترک که ایران است می جنگیم، امریکا واسرائیل قادر به تشکیل یک اتحادیه جنگی در خاور میانه اند.» او مخالفت خود را با تشکیل دو دولت اسرائیل وفلسطین اعلام نموده و آینده غزه را یک اداره غیر نظامی به معرفی گرفته که امنیت آنرا اسرائیل تامین مینماید.

نتانیاهو معترضان خارج کانگرس را «احمق های دست آویز ایران وحامیان تروریست های حماس معرفی نمود». همچنان جمهوری خواهان، اعتراض کنندةها را عوامل ایران دانسته و کاملاهریس را بخاطر انتخابات پیشرواش، درسازماندهی آن متهم نمودند.

توماس ماسی نماینده دموکرات های کنگره هدف سخترانی نتانیاهو را تقویت جایگاه درحال تضعیف اش معرفی نمود، چنانچه حزب لیکود به رهبری نتانیاهو از ۳۲ نماینده در کنست (پارلمان اسرائیل) به ۲۰ کرسی سقوط نموده، به این معنی که به مجرد ختم جنگ غزه، از قدرت افتاده و به ارتباط دوسیه های فساد مالی اش مورد بازرسی و محاکمه قرار می گیرد.

نتانیاهو که با سیلی از دروغ ها و ارقام دور از واقعیت سخترانی نمود، در دهمین ماه جنگ، به اهداف خودش که نابودی حماس و برگشت گروگانها باشد، نرسیده است. صحبت عوامفریبانه نتانیاهو و استقبال بی سابقه جمهوری خواهان در کنگره با واکنش های همراه بوده است.

انتیوگوترش دبیر اول سازمان ملل گفت که در سخنرانی نتانیاهو به کدام موضوع تازه برنخورده است.

روزنامه‌های اسرائیلی، سخنرانی نتانیاهو را «پیروزی درسخنرانی بدوراز واقعیت و باخت در جنگ‌ها معرفی نمودند.» رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه گفت، که امریکا از یک جنایتکار جنگ و در واقعیت امر، از ادلف هتلر استقبال بعمل آورده است.

در رابطه با استقبال کانگرس از سخنرانی نتانیاهو چنین نتیجه میتوان گرفت که، جنایاتی را که اسرائیل در طول موجودیت غیر مشروع اش، به حیث تخته خیز و کشتی جنگی غرب، بخصوص بعد از ۷ اکتوبر ۲۰۲۳ در زیر چتر حمایت همه جانبه مالی، نظامی و سیاسی واشنگتن در فلسطین اشغالی ارتکاب نموده است، صحه گذاشته و چراغ سبزی را برای نتانیاهو و دولت صهیونستی نشان داد تا از این به بعد نیز با خاطر جمع به تداوم تجاوز، اشغال و نسل کشی‌هایش در سرزمین‌های اشغالی ادامه بدهد.

چنانچه یک هفته از برگشت نتانیاهو به اسرائیل نگذشته بود که بر اساس همین چراغ سبز و برنامه مشترک واشنگتن - تل ابیب، اسماعیل هنیه رهبر سیاسی حماس و فاتشوکی یکی از فرماندهان ارشد حزب الله لبنان در تهران و بیروت ترورش شدند، تا ایران را، تحریک به حمله و جنگ مستقیم علیه اسرائیل نموده و امریکایی‌ها نیز زیر نام حمایت از دوست استراتژیکی شان یعنی اسرائیل حضور نظامی و تسلیحاتی شانرا در خاور میانه افزایش داده و وارد جنگ مستقیم گردند. با مشتعل شدن چنین جنگی، اسرائیل و حامی امریکایی اش به کدام بردی دست نیافته و تبعات خانمان برانداز آن بازمه متوجه فلسطینی‌های بیگناه و جنگ‌زده خواهد بود!

در غیرآن وقتی برای یک هفته کمک‌های مالی و بخصوص نظامی واشنگتن بوسیله پل هوایی ۲۴ ساعت فعال واشنگتن - تل اوپو متوقف گردد، اسرائیل توان نفس کشیدن را نخواهد داشت. در واقع حاکمیت صهیونستی به حیث عوامل نیابتی، جنگ واشنگتن را به دفاع از منافع امریکایی و مجتمع نظامی- صنعتی آن ادامه میدهد. واشنگتن و تل اوپو درجنگ جاری به اهداف شان نایل نیامده و نخواهند

آمد. اینبار وضعیت متفاوت تر از گذشته است. اسرائیل در وضعیت دشوار جنگی قرار گرفته، اقتصادش آسیب شدیدی دیده و از نگاه سیاسی و اخلاقی، هم از داخل و هم در سطح جهانی این جنگ را باخته است. ازجانبی سرنوشت ساز تراز همه، موضع جسورانه و قاطعانه، همانا ایستاده گی شجاعانه جنبش مقاومت فلسطین و حامیان منطقوی و جهانی شان در برابر اینهمه تجاوز، دهشت افگنی، قتل عام و نسل کشی صهیونیست‌هاست که سرنوشت جنگ را به نفع جنبش مقاومت فلسطین رقم زده است. چنانچه با حفظ اینهمه خشونت و فشار و تلفات انسانی و ویرانی‌ها و آنهم در یک جنگ نابرابر، تا آخرین فرد و آخرین نفس ایستاده گی دارند. واقعن اراده یک ملت مصمم را نمیتوان شکست.

با آنچه گفته آمدیم، به این نتیجه میرسیم که تاوقتی امپریالیزم جهانی در راس واشنگتن با پیروی از اصول ظالمانه «سلطه و تابعیت» در جهان تک قطبی حاکم باشد، نمی‌شود از استقرار صلح و قطع جنگ حرفی به میان آورد. و اما بامطرح شدن قدرت‌های نوظهور چون روسیه و چین و اتحادیه کشورها در وجود بنیادهای بریکس و شانگ‌های، که موانع بزرگ و اثرگذاری در برابر یکه تازی و قلدر مآبی امپریالیست‌هاست. ما شاهد شکست‌های پیاپی امپریالیست‌ها در افغانستان، عراق، سوریه، اوکراین و غزه هستیم. نظام یک قطبی به سردمداری واشنگتن در حال وفول بوده و در عوض سیستم چند قطبی جهانی زیر شعار بزرگ «تامین منافع متقابل، عادلانه و مشترک همه کشورها در نظم نو جهانی» در حال شکل گیری و استقرار است.

ح «حریف» - آلمان

آگست ۲۰۲۴

